

## دفاع از زبان فارسی\*

عباس اقبال آشتیانی

اندک مدتی است که تحت عنوان «احیای زبان فارسی» در ممالک همسایه این موضوع از طرف جمعی مصلحت‌شناس مورد توجه و بحث قرار گرفته و دولت نیز درصدد تشویق و تقویت آن برآمده است.

به نظر نگارنده اختیار این عنوان هم خلاف مصلحت روز است، هم اگر واقعاً منظور از آن توسعه حوزه انتشار زبان فارسی است در خارج از حدود ایران کنونی، با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی امروز وصول به آن اگر محال نباشد چندان آسان هم نیست. چه عنوان مزبور ممکن است در نظر اول در ممالک همسایه این توهم را ایجاد کند که ما خیال داریم فارسی را به جای زبانهای رسمی و محلی ممالکی که امروز استقلال سیاسی دارند و هریک طبعاً به جهد تمام در حفظ زبان و ادبیات خود می‌کوشند بگذاریم و به این شکل در امور داخلی ایشان مداخله کنیم.

این توهم علاوه بر اینکه از قدم اول بین ما و همسایگان تولید سوء تفاهم می‌کند به اساس همکاری فرهنگی لطمه‌ای شدید می‌زند، حتی ممکن است

---

\*. از مقالات مرحوم اقبال آشتیانی

وصول به منظور اصلی را که هم به نفع ما و ایشان است و هم بدون تعاون و حسن تفاهم میسر نخواهد بود، دشوار و یا محال سازد. از طرفی دیگر احیای فارسی در نقاطی که سابقاً رایج و زبان و تکلم اکثر سکنه بوده، امروز دیگر غیرمقدور است. چه علاوه بر معدود شدن یا از میان رفتن متکلمین به زبان فارسی و قطع ارتباط ایشان با مراکز مهم زبان و ادبیات فارسی، سیاست‌های زبانی دولتهای غالب بر آن نواحی به تدریج چنان تیشه به ریشه این زبان زده که دیگر غیر از عده معدود مسلمان علاقمند به زبان و ادبیات عربی و فارسی، یعنی جمع قلیلی از اهل فضل، کسی به تعلیم و تعلم آن اشتغال ندارد و موجباتی هم فراهم نیست که عامه از راه احتیاج به ورزیدن آن اقبال نمایند.

چون من یقین دارم که جمعیت «احیای زبان فارسی» هیچ‌وقت چنین مرام دور و درازی را که علی‌العجاله قابل وصول نیست ندارند، تصور می‌کنم بهتر آن است که برای اهتراز از توهمات و سوء تفاهمات مذکور عنوان منظور خود را در این راه «حمایت زبان فارسی و دفاع از آن» تا بنا به مقتضیات زمان و مکان و به طریقی که معقول و مقدور است بکوشیم در هر جا زبان فارسی رایج است و عاشق و طرفدار دارد از آن حمایت کنیم و با تقویت وسایل دفاع از آن، موجبات ثبات و بقای آن را به وجهی مؤثر فراهم سازیم و این کار البته مقدمات و اسبابی می‌خواهد که بدون تمهید و تهیه آنها حصول مقصود میسر نخواهد بود.

هیچ زبانی بدون آنکه قدرتی سیاسی یا نظامی یا اقتصادی یا معنوی پشت سر آن باشد در خارج از وطن اصلی خود انتشار نمی‌یابد و نفوذ نمی‌کند و اگر انتشار یافت و نافذ شد مادام که تمام یا قسمتی از این قدرتها باقی و پابرجاست

استوار و برقرار می‌ماند و همین که از حمایت و دفاع این‌گونه قدرتها محروم و بی‌نصیب ماند، رو به عقب‌نشینی و زوال می‌رود و کم‌کم زبانهای دیگری که از این قبیل قدرتها بهره‌مندند جای آن را می‌گیرند. زبان فارسی اگر از قرن پنجم هجری به بعد در سراسر آسیای مرکزی انتشار یافت و زبان دربار و شعر و ادب شد برای آن بود که ابتدا امرای چغانیان و سامانیان در آن حدود قدرت سلطتی و سیاسی داشتند، شعرا و نویسندگان بزرگ فارسی‌زبان در گرد ایشان و در حوزه حکومتی‌شان جمع بودند، و بعد از ایشان عموم امرا و سلاطینی که در آن نواحی بر روی کار آمدند و غلامان یا غلامانِ آنان یا خراجگزاران یا مقلدین آن امرا بودند، همه شعر و ادبیات زبان فارسی را تشویق می‌کردند، و از این جماعت غزنویان و غوریان حوزه انتشار زبان فارسی را به قسمت مهمی از هندوستان و سلاجقه و خوارزمشاهیان به کاشغر و اقصای ترکستان کشاندند و سلاجقه روم و ترکان عثمانی که ابتدا با خوارزمشاهیان و بعد با سلاجقه روم محشور بودند و رؤسا و امرای آنان زیردست سلاطین این دو سلسله بار آمده و بیشتر منشیان و اهل دیوان ایشان ایرانی بودند، قلمرو زبان و ادبیات فارسی را از آناتولی به بالکان و مصر نیز توسعه بخشیدند.

بعد از آنکه مغولان استیلا یافتند چون از خود تمدنی نداشتند و برای اداره امور ممالک تسخیر شده به منشیان و کارکنان اهل دیوان و دفتر و حساب محتاج بودند از همان عمال کشوری و دیوانیان ممالک مغلوبه استفاده کردند، و با روی کار آمدن حکام و وزرایی مثل حبش عمید و محمود یلواج و پسرش مسعودبیک و سید اجل بخارایی و امیراحمد بناکتی حوزه انتشار زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی از خانبالیغ یعنی پکن، تا داخل روسیه بسط یافت و با

عادت‌هایی که مغول در کوچاندن اهل پیشه و هنر از ممالک مغلوبه به داخله مغولستان و چین داشتند، جمع‌کثیری از ایرانیان فارسی‌زبان به اجبار در این دو مملکت مقیم شدند.

مسلمین امروزی چین و مغولستان قسمت عمده از فرزندان این ایرانیانند و تا بعد از جنگ بین‌المللی اول در پکن روزنامه‌ای به زبان فارسی منتشر می‌شد. امروز هنوز در پکن\* مساجدی هست که کتیبه‌های آنها به فارسی است و از این نوع مساجد در کِرت از جزایر یونان دیده می‌شود.

استیلای بابر و اولاد او، یعنی گورکانیان بر هند و جهدی که این سلاطین در جلب اهل هنر و ادب ایران به هندوستان داشتند میدان جدیدی را برای بسط زبان و شعر فارسی و تمدن ایرانی باز نمود. چنانکه زبان فارسی در دربار این سلاطین زبان رسمی شد و نظم و نثر این زبان در هندوستان مراکز مهم دیگری پیدا کرد.

تجارت با رونقی که بین بنادر و جزایر خلیج فارس از یک طرف با هند و جزایر مالزی و چین و از طرفی دیگر با سواحل شرقی افریقا تا اوایل قرون جدید، برقرار بود و رفت و آمد بازرگانان و ناخدایان ایرانی به این ممالک، نیز وسیله دیگری شد برای انتشار زبان فارسی و تمدن ایرانی در جزایر اندونزی و سواحل شرقی افریقا، کلمه زنگبار که هنوز اسم رسمی قسمتی از ساحل شرقی افریقا است فارسی فصیح و یادگار همان دوره بسط حوزه انتشار زبان فارسی و نفوذ آن است.

کسی که سفرنامه ابن بطوطه را به دقت مطالعه کرده باشد می‌داند که از

\*. [و در دیگر شهرهای چین]

مغرب اقصی یعنی مراکش تا سواحل دریای چین زبان فارسی تا چه پایه نفوذ و فسحت میدان انتشار داشته و چگونه وزرا و امرا و بازرگانان ایرانی در این ممالک منتشر و به کار و اداره امور مشغول بوده‌اند که آنجا بعضی از ایشان در پاره‌ای از نواحی و جزایر به تشکیل سلسله‌های سلطنتی نیز توفیق یافته و سالها در آن نقاط امارت و سلطنت کرده‌اند.

اوضاعی که خلاصه آن به اطلاع خوانندگان محترم رسید بر اثر ضعف قدرت دولت در ایران و ازدست رفتن قسمتهای بزرگی از خاک اصلی آن و قطع شدن ارتباطات تجارتنی و فرهنگی قسمت باقیمانده با خارج در نتیجه استیلای اقوام و ملل غیرایرانی بر نواحی مجاور به تدریج نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران را در غیر از قلمرو داخلی ضعیف کرد و زبان و ادبیات فارسی علاوه بر اینکه در خود ایران زبان و ادبیات مملکت ناتوان عقب‌مانده‌ای شد، در خارج نیز از حمایت دولت مقتدر متمدنی محروم گردید و به همین علت تدریجاً جای خود را به زبانها و ادبیاتی داد که اقوام و دول توانایی از آنها پشتیبانی می‌کردند.

امروز که دولت ایران از قدرت سیاسی و اقتصادی سابق محروم شده و دیگر به این وسایل نمی‌تواند در خارج از حدود کشور حامی و مدافع زبان و ادبیات فارسی باشد و در این میدان با دیگران مبارزه کند و غالب باشد، تنها پشتیبانی که برای زبان و ادبیات ما به‌جا مانده همان سابقه درخشان و قدرت معنوی آن است و اگرچه این سابقه و قدرت هم با وجود سیاستهای زبانی ممالک مجاور و کوششی که در احیای زبانهای محلی از طرف ایشان می‌شود نمی‌تواند عامه را تحت تأثیر قرار دهد، باز در میان خواص اهل فضل و ذوق و برگزیدگان قوم که با لطایف افکار و حقایق عرفانی سر و کار دارند و بنای شعر

و ادب و تمدنشان مبتنی بر شعر و ادب فارسی و تمدن ایرانی است، به شدت مؤثر است تا آنجا که در این قبیل ممالک هیچ اهل دلی یا دانشمند و محقق نیست که به معارف قدیمه و سوابق تاریخی و ادبی قوم خود علاقه و توجه داشته باشد و از مطالعه کتب شعرا و مورخین و نویسندگان فارسی زبان و استناد و مراجعه به آنها خود را بی نیاز بشمارد.

قوت حیات و موجبات بقاء و ثبات یک زبان در قوت افکار و لطف کلام و تأثیر بیان شعرا و نویسندگانی است که آثار خود را به آن زبان نوشته و با دمیدن روحی از معانی پرمغز و لطایف و ذوقیات در کالبد لغات و جملات، به آن زندگی جاوید بخشیدند.

کلامی که فصیح، یعنی درست و لطیف و خالی از عیوب صرف و نحوی و رکاکت و بلیغ، یعنی دلپسند و وافی به ادای مقصود و معنی و در ایجاز در مقام اعجاز باشد همه وقت جاوید است و هر ملتی که به این قسم کلام تکلم می کند و در حفظ و حمایت آثار زیبا و مطبوع آن می کوشد، هرگز فانی و در ملل دیگر مستحیل نمی شود، ولو اینکه موقتاً استقلال سیاسی و اقتصادی خود را از دست داده باشد.

بسیاری از ملل مقتدر قدیم مانند کلدانیان و آشوریان و عیلامیان و مصریان مدتهای مدید است که از میان رفته اند، ولی قوم کوچک یهود از برکت کتاب تورات و تعلقی که جمیع افراد بنی اسرائیل به حفظ احکام و آموختن زبان آن داشته و نفوذ عجیبی که این کتاب در میان ملل دیگر مخصوصاً عیسویان و مسلمین کرده با وجود پراکندگی در عالم همچنان به صورت امت واحده مانده و در عین آنکه قرنهای استقلال سیاسی و اقتصادی محروم مانده بودند، باز همیشه

در حکم افراد یک خاندان محسوب می‌شده و به یک تیره و قبیله انتساب داشته‌اند.

عراقی و سوری و لبنانی و مصری و حجازی و الجزایری و مراکشی و سودانی با اینکه هریک به نژادی خاص تعلق دارند و غالباً سوابق تاریخی و منافع آجل و عاجل ملی ایشان با یکدیگر متفاوت بلکه مغایر است، باز از برکت قرآن مجید و زبان آن که در عربی نمونه کامل فصاحت و بلاغت به‌شمار می‌رود همه خود را اعضای یک پیکر یعنی جامعه عرب می‌دانند و اگر هم در باطن با یکدیگر اختلافاتی دارند، در ظاهر همه به لغت قرآن می‌گویند و می‌نویسند و در غالب موارد همین جهت جامعه یعنی قرآن و لغت آن بر آن باعث می‌آید که قسمتی از اختلافات خود را با حسن تفاهم برطرف سازند.

با وجود قتل عام سلطان سلیم‌خان اول از دراویش مولویه در اناتولی و شدت سیاست مرحوم آتاترک نسبت به این جماعت باز هنوز از دولت کتاب مثنوی مولوی عده کثیری از مردم ترکیه حتی مسلمین حجاز و یمن اشعار آبدار این گوینده بزرگوار را به الحان خاص و به زبان شیرین فارسی می‌خوانند و با تکرار ابیات شورانگیز آن به وجد و حالت درمی‌آیند، یعنی زبان و شعر فارسی را در نقاطی که امروز دیگر دولت ایران در آنجا به هیچ‌وجه نفوذ سیاسی و اقتصادی ندارد لاقلاً در میان یک طبقه از مردم زنده و رایج نگاه می‌دارند و در انتشار و حمایت آن می‌کوشند.

این سه کتاب بی‌مانند که به عنوان مثال از آنها یاد کردیم شاید کافی باشد برای آنکه بفهماند چگونه قدرت معنوی یک زبان یعنی آثار پرمغز و لطیف آن می‌تواند حافظ و حامی آن زبان باشد و تا چه اندازه ممکن است حتی در صورت

عدم قدرت سیاسی و اقتصادی در بسط حوزه انتشار آن و جلب بیگانگان مفید و مؤثر واقع شود.

غرض ما از تمام این مقدمات آن است که در راه حمایت زبان فارسی و دفاع از آن در داخل و خارج کشور امروز ما هیچ وسیله‌ای جز تقویت قدرت معنوی آن نداریم و اگر بتوانیم از این قدرت که مسبوق به سوابقی متین و حقیقی است به شکلی عاقلانه با صفا و ایمانی که لازمه هر کار خیر عام‌المنفعه است پشتیبانی نماییم و به نام «اصلاحات لازمه» یا «تجدید حیات زبان» بی‌خردانه تیشه به ریشه این درخت تنومند کهن سال نزنیم به‌خوبی به مقصودی که پیشنهاد همت جمعیت زبان فارسی قرار گرفته است خواهیم رسید.

به عقیده این نگارنده این امر یعنی تقویت قدرت معنوی زبان فارسی باید تحت اصول صحیح و منظم و با پروگرامی اساسی شبیه به آنچه در مصر و سوریه برای زبان عربی می‌شود مورد توجه و اجرا قرار گیرد و چون در اینجا مجال تفصیل نیست اجمالاً به رؤوس نکاتی که در این مرحله باید رعایت شود اشاره می‌کنم:

۱. حفظ زبان شیوای شیرین فارسی از تعرض بی‌سوادان و لغت‌سازان مخصوصاً ابجدخوانان روزنامه‌نگار و داستان‌نویس که به علت بی‌مایگی و تهیدستی به هیچ دستور و قاعده‌ای پای‌بند نیستند و با قیاسات غلط و تفنن‌های بی‌جگانه هر روز صدها لغت و تعبیر و جمله نادرست می‌سازند و به وسیله چاپخانه که در این راه در مملکت ما گناه عظیمی به گردن دارد، به خورد عوام‌الناس می‌دهند و کم‌کم زبان فارسی را از جاده فصاحت و بلاغت قدما که بانیان کاخ قدرت و زیبایی این زبانند منحرف می‌کنند و



وسيله‌ای می‌شوند که خارج‌جانی که زبان فردوسی و سعدی و مولوی را به‌خوبی می‌فهمند، در فهم زبان ساختگی و تعبیرات ناهنجار روزنامه‌های طهران عاجز بمانند و به‌تدریج بین ایشان و ما در این مرحله جدایی قطعی بیفتند.

۲. اصلاح دستگاه خبرگزاری و سخنرانی و تبلیغات و آوازه‌های ایرانی رادیو، در اروپا و امریکا ممکن نیست که یک روزنامه (غیر از بعضی روزنامه‌های احزاب افراطی که حتی به رعایت صحت املاء و انشاء نیز مقید نیستند) حاوی اغلاط املائی و انشایی باشد، یا یک سخنگوی رادیو به غلط ادای کلام کند، بلکه غالباً مردمان فصیح و خطیب را به این شغل می‌گمارند تا شنندگان از بیانات ایشان مسرور و محظوظ شوند و تلفظ و بیان درست و شیرین زبان خارجی را از گوش دادن به قول فصیح آنان فرا بگیرند. اما در رادیوی ما غالب کسانی که نوشته‌ها را می‌خوانند سواد ندارند و کلمات را به وضعی مضحک و تلفظی نادرست ادا می‌نمایند و من صد‌ها مثال از این نوع جمع کرده‌ام که اگرچه نقل آنها فرح‌آور است لیکن به علت ضیق مجال از آن صرف‌نظر می‌کنم.

غالب آهنگهای جدید مهوع و ناساز و گوش‌خراش است و شعرهایی که خوانده می‌شود بیشتر به خواهش و اصرار این و آن از نمونه‌های بسیار پست و غلط و متضمن مضامین مکرر و مبتذل است، حتی مواقعی هم که از شعرای بزرگ اشعاری خوانده می‌شود به علت بی‌سوادی غالباً آنها را به غلط و دست و پا شکسته ادا می‌کنند.

جای شبهه نیست که رادیو امروز یکی از بهترین وسایل برای حمایت

زبان فارسی در خارج و تقویت قدرت معنوی آن است، اما اگر آن چیزی که به وسیله رادیو پراکنده می‌گردد غلط و خالی از لطف و دل‌برهم‌زن باشد، درست نقض غرض حاصل می‌شود، یعنی پولی گزاف خرج کرده‌ایم تا در دنیا آوازه بی‌مایگی و بی‌سوادى و بی‌ذوقى خود را به گوش عالمیان برسانیم و مقداری آهنگهای ناموزون و شعرهای سست بی‌مزه و بیاناتی بی‌پا و مغلوط در میان مردم منتشر سازیم.

۳. طبع و نشر کتب فصیح و بلیغ قدیمی و آثار مفید و جانبخش گذشتگان به وسیله اشخاص خبیر و متبحر با چاپ و کاغذ جالب و توزیع آنها در میان عشاق زبان و ادبیات فارسی در خارج از ایران به رایگان.

۴. کمک مادی و معنوی به مستشرقین و فضیلاى خارجى که به شوق شخصى در احیای زبان و ادبیات ما می‌کوشند، ولی بدبختانه غالباً قدرت مالی برای طبع و نشر نتیجه تحقیقات و زحمات خود ندارند. به همین علت بیم آن می‌رود که در کار ایشان که خدمت بزرگی به احیای زبان فارسی و آثار نفیسه آن است وقفه‌ای حاصل شود یا بر اثر یأس از تعقیب این سیره پسندیده دست بکشند.

۵. تبلیغ عاقلانه و دور از تعصب یعنی عاری از دروغ‌پردازی و ملیت‌پرستی مفرط در خارج از ایران به وسیله سفرا و نمایندگان فرهنگی مطلع و عارف به وظایف خود از نوع دادن کنفرانس و نوشتن مقالات و رسایل و ترجمه و نشر آثار ادبی بزرگان کشور.

از بعد از تشکیل دولت پاکستان همواره موضوع اختیار یک زبان ادبی برای آن مملکت در میان بوده و نظر به سوابق و علائق تاریخ و ادبی بین ایران و

این قسمت از هندوستان قدیم عده‌ای در نظر داشتند که زبان فارسی یعنی زبان دو شاعر بزرگ مسعود سعد سلمان و محمد اقبال را که هردو از متولدین شهر لاهورند به این عنوان اختیار کنند.

بدبختانه در این موقع ما در پاکستان کسی را نداشتیم که با علاقه و حمیت از فارسی دفاع کند، برخلاف مصری‌ها که کاملاً مراقب و بیدار بودند و یکی از فضیلت‌های محترم خود آقای دکتر عبدالوهاب عزام استاد دانشگاه قاهره را که به شعر و ادب فارسی نیز کاملاً آشناست و در شعر و ادب عربی مقامی بلند دارد، به عنوان سفیرکبیر به پاکستان فرستادند و او توانست به مهارت تمام کفه‌ی زبان عربی را موقتاً بچرباند و فضیلت‌های سنی مذهب و متعصب این مملکت را بیش از پیش متوجه ممالک عربی کند.

اما برای ما ایرانیان فارسی‌زبان جای این شکر باقی است که علاوه بر مبتنی بودن زبان اردو بر فارسی عظیم‌ترین و لطیف‌ترین گفته‌های پدر استقلال و شعر پاکستان یعنی مرحوم دکتر محمد اقبال به زبان فارسی است و پاکستانی به هر مسلک و مذهب باشد ناگزیر قبله‌ی دلش مجموعه‌ی گفتار آبدار محمد اقبال به فارسی خواهد بود و این از نظر ما ایرانیان یکی از بزرگترین خدمات آن مرد بزرگ است.

بدبختانه اکثر نمایندگان ما در خارج از توجه به این قبیل وسایل غافل و یا اینکه به تمام معنی از علم و اطلاع به موضوع تهیدستند.

من خود یکی از نمایندگان عالی‌رتبه‌ی ایران را در خارج از ایران دیدم که در مقام صحبت از سلاطین غور نمی‌دانست که غوریان پیش از صفویه سلطنت می‌کرده‌اند یا بعد از ایشان، و برای دانستن اینکه شبه جزیره «القطر» که آن را

الکاتر و القاطر تلفظ می نمودند در کجای دنیاست و به چه وضع اداره می شود. تمام اعضای یک سفارت کبرایی مستأصل مانده بودند. این بود مختصری از نظریات این جانب که با کمال اخلاص به قلم آمد. امیدوارم این جمله مورد التفات و توجه جماعتی که به نیت احیای زبان فارسی قیام کرده اند قرار گیرد و در این مرحله عملی انجام شود که واقعاً مبتنی بر اساسی استوار باشد تا اگرهم بزودی مثمر ثمری نمی شود لاقلاً در آینده به حصول ثمری در آن بتوان امیدوار شد، مخصوصاً در این مرحله باید از ریا و تظاهر و تبلیغات باب روز که اکثر اوقات برای وصول به مقاصد دیگری است جداً احتراز به عمل آید تا در اجرای سنتی که مقدس و مقرون به صلاح عمومی است سرشکستگی و بدنامی بروز ننماید، یعنی خدای نخواستہ طوری نشود که دیگر کسی به این موضوع رغبت نکند و فرصت مغتنمی که علی العجاله در دست است ضایع بماند.

\*